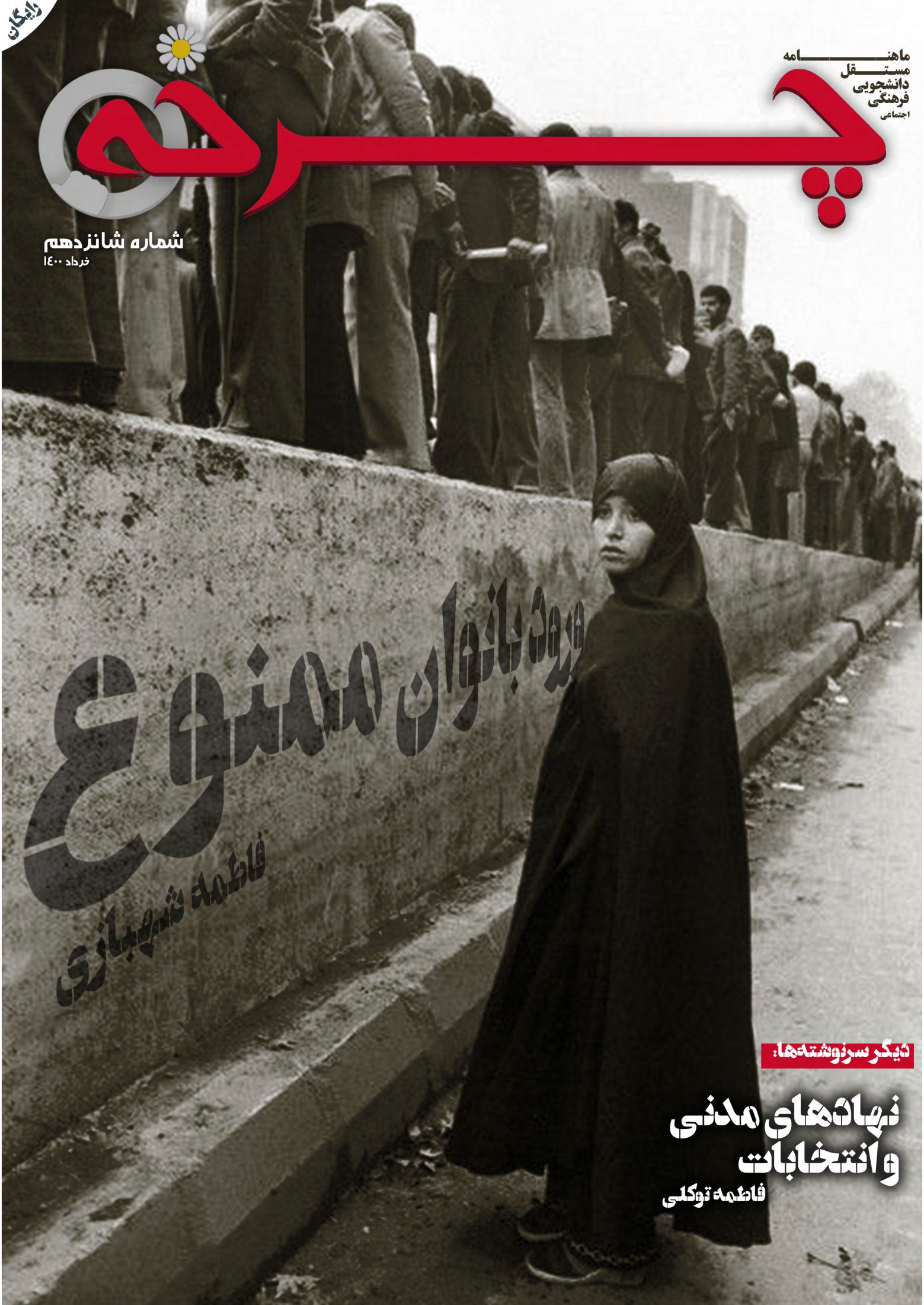




شماره شانزدهم
خرداد ۱۴۰۰



فرود بانوان ممنوع

فاطمه شهبازی

دیگر سرنوشتها:

زبانهای مدنی و انتخابات

فاطمه توکلی

زمینه انتشار ماهنامه:
فرهنگی-اجتماعی
سیاسی، اقتصادی، هنری، ادبی، علمی

دانشگاه صادرکننده مجوز:
دانشگاه تهران

مدیرمسئول:
فاطمه سادات موسوی

صاحب امتیاز | طراح | صفحه آرا |
محمدامین عبیدی قمی

ویراستاران:
علیرضا قادرمیهنی
پرهام نکوطلبان

سردبیر:

علی نظری حقیقی پاشاکی

آثار هنری این شماره:
محمدامین عبیدی قمی



تاریخ انتشار این شماره:
۲۷ خرداد ۱۴۰۰ - شماره شانزدهم

CharkheSJ.ut.ac.ir

@Charkhe_ut

Charkhe



بسم الله الرحمن الرحيم بنام پروردگار ايرانزمين

مناظرات انتخابات را دیدیم، و چه بسیار به دولت کشور ایران و حاکمیت ملیش توهین شد.

سرداری که می‌گوید که به اقوام ایران ستم شده و باید از تمامی آن‌ها در کابینه دولت حضور داشته باشد، در هر استانی مدرسه‌ی تربیت زمامداران آینده بنا کنند، و دیگری که می‌گوید: بگذارند طبیعی زندگی کنند و ...

نخست اینکه تاریخچه نظام جمهوری اسلامی را بررسی که کنیم می‌بینیم این مورد موردی است که به هیچ روی در جمهوری اسلامی رخ نداده. مگر جز این بوده که مسئولینی از ترک و لر و عرب و گیلک و ... در جای جای ساختار نظام حضور داشته‌اند؟ خود این آقایان که اینگونه می‌گویند خود لر و ترک هستند. به دولت روحانی هر ایرادی بتوان گرفت، این مورد حرفی کاملاً کذب است.

در مورد طبیعی زیستن نیز باید گفت چه تفاوتی بین سبک زندگی مردمی که فارس خوانده می‌شوند و ترکان کشور وجود دارد؟ آیا جز این است که گذاشته‌اند زبان محلی در کنار زبان فارسی تدریس شوند؟ همین دوران می‌بینم ارمنه در کنار زبان فارسی زبان ارمنی را برای مطالعه دارند. این سیستم کشورهای است که آقایان نیز آنان را الگوی خود قرار داده‌اند. رسانه‌های ترکی و کردی و عربی هم در این کشور وجود دارند.

این است که سخنانی می‌شنویم که نه تنها دغدغه امروز ایران نیستند بلکه نشانگر رسیدن به آن اتفاق خطرآمیز می‌باشند. ابتدائاً پزشک‌های ما را داشتیم که در آن سطح هیچ علقه‌ای به ملت ایران ندارند و فقط خود را ترک می‌شناسند و اکنون مهرعلیزاده‌ها ظهور کرده‌اند آن هم در این سطح و با عبور از فیلتر شورای نگهبان... وای به حال ایرانمان!

در قرآن کریم آیه‌ای که با صراحت، نفی‌کند ریاست جمهوری یک زن را نداریم،

در روایات داریم، دلایلی که در روایات آورده می‌شود که زن نمی‌تواند زمامدار یا رئیس‌جمهور زن باشد... برای من این دلایل کافی نیست ... هیچوقت کافی نبوده.

شهید آیت‌الله دکتر بهشتی (ره)



۷ دقیقه

نهادهای مدنی و انتخابات

فاطمه توکله

پروفسور فارابی دانشگاه تهران



مدنی، شهروند در برابر قدرتی قوی قرار می‌گیرد و حقوق و آزادی‌های او تضعیف می‌گردد. اندیشه لزوم نهادهای مدنی در کشورهای دموکراتیک گویای آن است که دموکراسی ایجاب می‌کند نهادهایی وجود داشته باشند که به طور مستقل از حکومت، سازمان یافته باشند و در پی رفع دغدغه عموم

انجمن‌ها و تشکل‌های خصوصی و مدنی از جمله آنها می‌باشند. این نهادها میانجی فرد و دولت هستند که به مثابه ستون فقرات جامعه سیاسی^۲ محسوب می‌گردند. بدون وجود نهاد

شماره ۲۵، بهار و تابستان ۱۳۹۸، ص ۲۰۸.

(۲) رحمت الهی، حسین، آقامحمد آقایی، احسان، گذار از دولت مطلقه به دولت مشروطه، تهران، خرسندی، ۱۳۹۵، ص ۱۹۴.

«نهادهای مدنی تشکل‌هایی هستند که فارغ از فعالیت مستقیم سیاسی، در ابعاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی فعالیت داشته و واسطه میان مردم و دولت‌اند»^۱ نهادها، مؤسسات،

(۱) قبادی، خسرو، «تعیین و اولویت بندی شاخص‌های نقش نهادهای مدنی بر کارآمدی دولت»، پژوهش سیاست نظری،

در نهاد مدنی هم از این طریق مشارکت سیاسی را بالا می‌برد و هم این فعالیت باعث ورود او به سایر اشکال مشارکت سیاسی می‌گردد؛ لذا از این جهت تقویت نهادهای مدنی برای جوامعی که در بحران کاهش مشارکت سیاسی شهروندان و از جمله آن کاهش حضور مردم در انتخابات هستند بسیار مثر می‌باشد.

همچنین است نظارت دقیق بر انتخابات و نیل به انتخابات دموکراتیک که از رهگذر افزایش نقش نهادهای مدنی در جامعه به وجود می‌آید. اغراق نیست اگر گفته شود دستیابی به انتخابات دموکراتیک بدون وجود نهادهای مدنی ناممکن و یا سخت خواهد بود. به طور کلی هر اندازه در جامعه‌ای نهادهای مدنی قدرتمندتر باشند به همان اندازه، نیل به انتخابات دموکراتیک آسان‌تر خواهد بود.

در جوامعی که با فقدان نهاد مدنی مواجه اند مردم علیرغم گرایش به مشارکت مدنی با خلأ حاصل از فقدان این نهادها روبرو هستند که پیامدهایی چون افزایش نارضایتی‌ها و خشونت،

به حاکمیت منتقل می‌گردد. همچنین مطلوب بودن یا نبودن سیاست‌ها و اقدامات دولت در این نهادها مورد بررسی قرار می‌گیرد و نظرات واقعی مردم در این خصوص به حاکمیت منتقل می‌شود. این نهادها بر انتخابات و کیفیت آن نیز تأثیر بسزایی دارند؛ **در هنگامه انتخابات این نهادها می‌توانند اقداماتی از جمله معرفی واقعی نامزدهای انتخاباتی و ارائه برنامه‌های آنها، امکان سنجی صحت و سقم وعده‌های انتخاباتی، تبلیغات انتخاباتی در چارچوب و ... را انجام دهند.** همچنین نهادهای مدنی با تقویت نظارت بر قدرت و حاکمان باعث کاهش فساد سیاسی و اداری و آثار سوء آن بر انتخابات شده و مانعی جدی برای ورود پول‌های حاصل از رانت به این عرصه هستند.

دیگر فایده مهم نهادهای مدنی در جوامع دموکراتیک، کمک به افزایش مشارکت سیاسی شهروندان و به طور خاص کمک به افزایش حضور شهروندان در انتخابات می‌باشد. شهروند با فعالیت

برآیند. اهمیت نهادهای مدنی تا جایی است که یکی از راهبردهای سازمان ملل برای مبارزه با مسائلی چون فساد، حمایت از این نوع نهادها است؛^۳ این خود نشان از ظرفیت بالای این نهادها در حل معضلات جامعه دارد.

وجود و قدرتمند کردن این نهادها به امر مهم نظارت بر قدرت که از اصول مهم حکمرانی مطلوب است کمک می‌کند. همچنین این نهادها نقش آگاهی دهی به مردم دارند و باعث جامعه پذیری سیاسی مردم می‌شوند.

از دیگر کارویژه‌های این نهادها می‌توان به این اشاره کرد که **نهادهای مدنی تجمیع کننده نظرات مردم هستند؛** یعنی نظرات متفاوت و بعضاً متعارض مردم در این نهادها مطرح شده و حل می‌شوند و به صورت یک کل منسجم و به هم پیوسته، به حاکمیت منعکس می‌گردند. به عبارت دیگر خواسته‌ها، دغدغه‌ها و تمایلات مردم در درون نهادهای مدنی تجمیع شده، قاعده‌مند می‌شود و

۳) مقدّری، مهدی، درآمدی بر حکمرانی خوب، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۹۵، ص ۲۶.



ایران از فقدان این نهادها رنج می برد. به نظر می رسد این معضل دلایل متعددی داشته باشد که به اختصار به مهم ترین آنها پرداخته می شود:

فرهنگ سیاسی خاص ایرانیان: فرهنگ سیاسی، فرایندی طولانی و تدریجی می باشد و از عواملی چون تاریخ، فرهنگ، دین، حوادث و

از فواید بی شمار این نهادها محروم می باشد. به جهت اهمیت این مسئله ضروری است دلایل عدم شکل گیری نهادهای مدنی در ایران به طور دقیق تبیین گردد و علتیابی شود.

همان طور که ذکر آن به میان آمد با وجود مزایای نهادهای مدنی برای جوامع و انتخابات، شوربختانه جامعه

وقوع نافرمانی مدنی، کاهش چشمگیر مشارکت سیاسی شهروندان و ... را در برخواهد داشت. به نظر می رسد این مسئله در جوامعی مانند ایران نیز وجود دارد و همگام با فروپاشی و از بین رفتن نظام سنتی، نظام نوین و نهادهای مدنی یا اصلاً شکل نگرفته اند و یا به صورت درست شکل نگرفته اند؛ لذا در عمل، جامعه



و سپس به دنبال «آزادی». شهروندانی که دغدغه‌شان تلاش حداکثری برای داشتن حداقل‌های زندگی باشد اصولاً به سمت فعالیت‌های مدنی گرایش نخواهند داشت. این موضوع در ایران چند سال اخیر و در پی افزایش مشکلات معیشتی برای عموم مردم، پررنگ‌تر شده است. از دولت‌ها انتظار می‌رود پیش از رفع هر مشکل دیگر، ابتدا وضعیت معیشتی توده مردم را سامان بخشند زیرا تا زمانی که این مشکل مرتفع نشود نباید توقع حل بسیاری از مشکلات دیگر جامعه، از جمله عدم گرایش مردم به نهادهای مدنی داشت.

برای عدم موفقیت نهادهای مدنی در جامعه ایران دلایل دیگری نیز می‌توان طرح کرد؛ دلایلی مانند: منفعل بودن آنان در مقابل اقدامات دولت، نبود بودجه کافی برای آنها، عدم وجود شفافیت در برخی از نهادها، عدم اطلاع مردم از مزایای نهادهای مدنی و ... که تفصیل آن در این مقال نمی‌گنجد و مخاطب علاقمند را به کتب و مقالات این حوزه ارجاع می‌دهیم.

دولتمردان باید دقت داشته باشند که وجود این نهادهای مدنی است که احتمال اعتراض و شورش شهروندان را کمتر می‌کند؛ زیرا در این نهادها برای حل مشکلات و دغدغه‌های مردم و یا حداقل انتقال آنان به مسئولین تلاش زیادی انجام می‌شود و این تلاش تا حد معتناهایی شهروند ناراضی را آرام می‌کند؛ لذا مستدعی است حکومت‌ها بدون تعصب و جانبداری خاص به این نهادها فضای بیشتری داده و همچنین از آنها حمایت کنند.

وجود مشکلات معیشتی: اقتصاد و مسائل مرتبط با آن از مهم‌ترین موضوعات در هر جامعه است و اهمیت آن به اندازه‌ای است که امروزه به مهم‌ترین دغدغه و خواسته شهروندان از حاکمیت تبدیل شده است و آن را مهم‌ترین وظیفه دولت می‌دانند. باید اذعان داشت از ملتی که با مشکلات سخت معیشتی در حال دست و پنجه نرم کردن است نمی‌توان انتظار مشارکت سیاسی و فعالیت در نهادهای مدنی داشت؛ چرا که افراد ابتدا به دنبال «نان» اند

... تأثیر می‌پذیرد. تاریخ ایران نشان می‌دهد که سالیان دراز این مرز و بوم، تحت سلطه نظام‌های پادشاهی بوده است. این نظام‌ها مبتنی بر تبعیت و اطاعت است و نه مبتنی بر مشارکت؛ لذا عموماً فرهنگ سیاسی ایرانیان، فرهنگ مشارکتی نیست. شاید عدم تمایل غالب ایرانیان به کارهای گروهی از این مسئله سرچشمه می‌گیرد. این می‌تواند یکی از دلایل کاهش گرایش مردم به فعالیت‌های گروهی و جمعی از جمله فعالیت در نهادهای مدنی و حتی احزاب باشد.

نبود اراده از جانب حکومت‌ها: به نظر می‌رسد عموماً حکومت‌ها با نهادهای مدنی میانه خوبی ندارند؛ به عبارت دیگر این نهادها را در مقابل خود می‌بینند و نه در کنار خود که البته این تفکر، خود یکی از آسیب‌های مهم این حوزه می‌باشد. حکومت‌ها باید بدانند که نهادهای مدنی، واسطه بین آنان و مردم می‌باشند که در جهت حل مشکلات جامعه و تبدیل نشدن آنان به بحران نقش بسزایی می‌توانند ایفا کنند.



واژه‌ماه

دویی چمگوئیک

همتراز: دیالکتیک، Dialectic
/Doii Cham Goik/

گسترش فلسفه یونانی و باختری در ایرانزمین همزمان با حکومت اعراب بر سرزمین‌های ایرانی باعث شد تا واژه‌های برگردان شده از زبان‌هایی چون یونانی به عربی باشد و نه پارسی. و خشت اول ادبیات فلسفی ایران بر همین پایه گذارده شد. این مسئله باعث گشت تا پسا این دوره نیز واژگان برگردان شده، یا به زبان عربی باشند و یا عیناً آن‌گونه که در زبان مادر آن واژه بکار می‌رفته به پارسی ورود یابد.

اهمیت برگردان کردن واژگان فلسفی تنها زمانی به روشنی قابل درک خواهد بود که میزان سردرگمی سرسام‌آور در این دانش را مشاهده کنیم، سردرگمی‌ای که در بسیاری از موارد ناشی از عدم درک واژگان است.

پارسی‌زبانی است که با ماهیت ترکیبی و ساده‌نگاری‌اش همواره از دوپهلویی‌های بی‌مورد و بی‌هدف دوری کرده، و بر هیچکس پنهان نیست که هرملت مفاهیم گوناگون را در زبان خود آسان‌تر هضم خواهند کرد.

نمونه دیگری که شاید بهتر اهمیت برگردان‌سازی به پارسی در دانش گوناگون را نشان می‌دهد درگیری‌ها و کج‌فهمی‌های فراوان در علوم انسانی است. و بهترین نمونه، واژه «علم» است که همواره در میان دانشگاہیان و حوزویان باعث کج‌فهمی‌ها و بازماندن از پیشبرد گفتگوها شده. اینکه بسیاری از موارد آنچه که من از دانش یا علم می‌فهمم با آنچه که تو از آن در ذهن داری یکی نیست، پس ناچار خواهیم بود تا پیش از آغاز هر سخن، نخست واژگان را شفاف‌سازی کنیم و چه بسا همواره دست‌گریبان واژه‌های انگلیسی‌ای چون Science و Knowledge برای توضیح منظورمان از دانش یا علم خواهیم بود.

برخی شاید این مسئله را دلالت بر ضعف زبان پارسی بدانند، ولیکن با کمی مطالعه می‌فهمیم که سال‌ها عدم همفکری و حرکت اساسی به سمت بومی‌سازی واژگان بیگانه باعث چنین مشکلاتی گشته.

با اینحال در فضای دانشگاهی کشور گهگاهی از سوی استادان و پژوهشگران خوش‌ذوق و دانشمند اقداماتی به سمت پارسی‌سازی واژگان برخی از این دانش‌ها می‌شود. این افراد

با دانستن آنکه موج بزرگی از انتقادات به سوی آنان روانه خواهد شد، اهمیت این کار را درک کرده اند و کوشش تحسین برانگیزی در جهت بهبود این شرایط نمودند. از این دست افراد، استاد بزرگ «میر شمس‌الدین ادیب‌سلطانی» یک نمونه‌ی عالی است.



خواندن بیشتر درباره
میرشمس‌الدین ادیب‌سلطانی در ویکی‌پدیا

ادیب سلطانی با توجه به تسلطی که به زبان‌های گوناگونی چون: انگلیسی، آلمانی، فرانسه، یونانی باستان، عربی، ایتالیایی، روسی، عبری، ارمنی، لاتین، پرتو/پارتی، اوستایی، پارسی میانه و پارسی باستان دارد. دست به برگردان (ترجمه) کردن چندی از کتاب‌های مهم و پایه‌ای دانش فلسفه نموده. کتاب‌های همچون: منطق ارسطو (ارگانون)، رساله منطقی-فلسفی لودویگ ویتگنشتاین.

ادیب با دانش بر اینکه دوپهلویی واژگان عربی در پارسی امروز چه مشکلات فراوانی را بوجود آورده تصمیم گرفت بر آفریدن و بکاربردن واژگان پارسی برای اصطلاحات فلسفی، مخصوصاً واژگانی که زادگاهشان فلسفه غرب (اروپایی) بود.

یکی از این واژگان اصطلاح شناخته

شده «دیالکتیک» است. بزرگترین مشکل این واژه عدم معنا در عین کلمه است. خواندن خود واژه دیالکتیک برای مردمان بومی همان زبان دارای مفهوم است، اما برای پارسی‌زبانان این واژه کاملاً گنگ و خالی از هرگونه معناست، پس خواننده ناچار است تا تعریف واژه را با کلمه صرفاً از بر کند و با تکرار به ذهن بسپارد.

درحالی که اگر این واژه را به برگردان پارسی‌اش بخوانیم صرف خواندن خود واژه تاحدی مناسبی مفهوم آن را به ما پارسی‌زبانان می‌رساند.

«دویی چم‌گوییک» متشکل از سه واژه‌ی «دویی»، «چم»، «گوی» و «یک» است. دویی به معنای دوتایی / دوپهلویی و دوگانگی، چم که پارسی «معنی» است، «چم‌گوی» یعنی استدلالی را مطرح کردن و «یک» در برابر lic در دیالکتیک پسوندی است برجا مانده از پارسی میانه، با بهم دوختن این چندواژه مفهوم «هم‌هنگام دو استلال را بیان کردن» بدست می‌آید که نه تنها در خود واژه‌ها نهفته شده و برای مخاطب ملموس است بلکه چه تعبیری بسیار دقیق از اصطلاح فلسفی مدنظر است.

از چنین خوش‌ذوقی‌ها در کتاب‌های ادیب بسیار به‌چشم می‌آید که امید است در آینده بدان پردازیم.

زنان و مردان در کنار هم معترض به شاه (۲۸ آذر ۱۳۵۷)

میشل لپشیتز



۱۵ دقیقه

ورود بانوان ممنوع

بررسی وضعیت قانونی کاندیداتوری
زنان در انتخابات ریاست جمهوری

فاطمه شهباز

بر دبیس فارابی دانشگاه تهران



سال ۱۳۵۸ قانون اساسی ایران تصویب شد و در سال ۱۳۶۸ بازنگری آن صورت گرفت. در این بازنگری برخی از اصول دستخوش تغییرات جزئی و کلی شد و دو اصل نیز اضافه گردید اما اصل ۱۱۵ قانون اساسی به همان شکل سال ۱۳۵۸ باقی مانده است. آیا با توجه به اصول دیگر قانون اساسی و مقدمه‌ی آن می‌توان متوجه شد که منظور از رجال سیاسی چیست؟ آیا صرفاً شامل مردان می‌شود یا خیر؟ در مقدمه‌ی قانون اساسی و

انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ داوطلب شده‌اند، تنها ۴۰ نفرشان زن هستند. بنابراین خانم‌ها بعضاً در انتخابات ریاست جمهوری ثبت‌نام می‌کنند اما تا به امروز در جمهوری اسلامی ایران صلاحیت هیچ زنی برای ریاست جمهوری تایید نشده است.

فقه و حقوق دشمنان رجل های مونث نیستند!

شرایط رئیس‌جمهور در اصل ۱۱۵ قانون اساسی که سند برتر قانونی در ایران است ذکر شده است. در

با هر بار نزدیک شدن به بازه‌ی انتخابات ریاست جمهوری، معنای دقیق رجل و مباحث پیرامون آن از گذشته تا به حال مورد توجه قرار گرفته و پس از انتصاب رئیس‌جمهور جدید مرد این مباحث نیز به فراموشی سپرده می‌شود.

از آغاز انقلاب اسلامی تاکنون حضور کم‌رنگ و اندک بانوان در به‌دست آوردن جایگاه‌ها و مناصب سیاسی و اجتماعی به‌وضوح قابل مشاهده است. چنان که از میان ۵۹۲ نفری که برای

شیعیان و رهبری نیست زیرا در این موارد اسلام قائل به ممنوعیت و محدودیت است. بنابراین موضوع ریاست جمهوری زنان کاملاً خارج از این بحث است. جامعه‌ی حقوقی معتقد است که قانون اساسی آگاهانه و عالمانه نگاشته شده است و قانون‌گذار تلاش کرده تمامی الفاظ و واژه‌ها در جای خودشان و به صورت صحیح استفاده شوند. اصولاً در حقوق واژه‌ها با معنای لغوی خودشان کاربردی ندارند و معنای اصطلاحی آن‌ها مدنظر است؛ چنان‌که برخی از اساتید حقوق، علم حقوق را علم اصطلاحات می‌دانند! قانون قاعدتاً به شکلی تنظیم می‌شود که نیاز به تفسیر مجدد توسط مرجع خود نداشته باشد. هیچ مرجعی تا به امروز رجال را محدود به مردان ندانسته است که شورای نگهبان بخواهد به آن استناد کند. مهم‌تر از همه آن‌که عبارت «رجال» در فرهنگ سیاسی به معنای شخصیت به کار می‌رود و نه جنسیت!

خود نویسندگان قانون اساسی نیز قائل به این نبوده‌اند که واژه‌ی رجال تنها به مردان اختصاص دارد^۴ و حضور زنان را محدود و یا ممنوع نکرده‌اند. قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۳۶۱ که امروزه دستخوش

۴) از شهیدبهشتی پرسیده شد که منظور از «رجال» در اصل ۱۱۵ قانون اساسی چیست؟ ایشان پاسخ دادند: «منظور از «رجال»، «شخصیت‌های» مذهبی و سیاسی است.»

بیان می‌دارد که زنان و مردان از حقوق سیاسی برخوردار هستند. اگر بارزترین مصداق حقوق سیاسی به عنوان شهروند حق انتخاب کردن و انتخاب شدن نباشد، پس شامل چه چیزی است؟ جالب آن است که در جدیدترین گزارش مجمع جهانی اقتصاد، کشور ایران بر اساس شاخص‌های نابرابری جنسیتی که یکی از آن‌ها توانمندسازی سیاسی است، از میان ۱۵۳ کشور در رتبه ۱۴۸ قرار گرفته است! اصل بیست و یکم^۳ در تکمیل اصل قبلی اعلام می‌کند که حقوق زنان در جامعه‌ی ایران با استقرار این قانون اساسی باید رعایت بشود. قطعاً قانون اساسی ایران تعارضی با احکام اسلام ندارد. همان‌طور که در اصول مختلف به اجرای احکام اسلام اهتمام ورزیده شده است.

ریاست جمهوری یک مقام مذهبی نیست، بلکه یک مقام سیاسی و اجرایی است و در بسیاری از کشورها وجود دارد. وظایف آن نیز مرتبط با وظایف مرجعیت جامعه‌ی اسلامی و

۳) دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

۱- ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او.
۲- حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند، و حمایت از کودکان بی سرپرست.
۳- ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده.
۴- ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست.
۵- اعطای قیومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی.

در قسمت‌های مختلف آن بارها و صراحتاً از عبارت زن و مرد کنار هم یا در مقابل هم در موارد متعدد استفاده شده است و هیچ‌گاه واژه‌ای شبیه رجل یا رجال در این قانون وجود نداشته است. هرگاه از واژه‌ی «مردان» استفاده شده، منظور مخاطب قرار دادن جنس مذکر بوده است. در قانون اساسی نیز هرگاه قانون‌گذار منظور جنسیتی دارد، صریحاً و به‌طور روشن از واژه زن و یا مرد استفاده کرده است. در مقدمه‌ی قانون اساسی و ذیل مبحث خشم ملت از عبارت همبستگی گسترده‌ی مردان و زنان استفاده شده است. اگر نظر قانون‌گذار بر این بود که رجال مساوی با مرد است، آیا نباید در این جا هم از آن استفاده می‌کرد؟ افزون بر این، در موارد متعدد قانون اساسی اعلام می‌دارد که پس از انقلاب اسلامی ایران قرار است زن جایگاه و ارزش‌های مادی و معنوی خود را بازیابد!

اصل سوم قانون اساسی^۱ تأمین حقوق همه‌جانبه‌ی افراد، اعم از زن و مرد، (و نه رجل) را بیان می‌کند. اصل بیستم قانون اساسی^۲ نیز

۱) دولت جمهور اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد:

۱۴- تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.

۲) همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.

زنان ایرانی در حال رای دهی انتخابات مجلس شورای ملی

تور تبلیغاتی انقلاب سفید (۱۳۴۳)



تفسیر می‌شود و برای تفسیر به قواعدی مثل جواز^۶، اباحه^۷ و برائت^۸ رجوع می‌شود. نگاه فقهای امامیه و شیعه در اصول و استنباط احکام اسلامی بیشتر نگاه اصولی است و نه نگاه اخباری. این دو نگاه در روش استنباط متفاوت هستند. اخباریون به تقلید و اجتهاد اعتقادی ندارند اما در نگاه اصولی اجتهاد مدنظر است و برای استنباط باید انسان‌ها یا خودشان مجتهد باشند و یا از مجتهد بپرسد. تکیه بر حجت‌ها و

۶) اصطلاحی در اصول فقه به معنای هرکاری که از نظر شرعی حرام نباشد یا صرفاً کار مباح شرعی است.

۷) از ریشه بوح و بُوُوح به معنی اجازه دادن و در شریعت اسلام از احکام پنج گانه است و در مورد فعلی گفته می‌شود که بر اتیان و ترک آن پاداش و کیفری بار نیست.

۸) از اصطلاحات علم اصول، به معنای برائت ذمه مکلف در هنگام شک در حکم شرعی بعد از جستجو و فقدان دلیل شرعی

همچنین این شورا هیچگاه نظریه‌ی تفسیری نداده است که مشمولیت رجال را محدود به مردان بکند. در مشروح مذاکرات قانون اساسی نیز به‌طور واضح مشخص است که در متن اولیه‌ی قانون اساسی به جای رجال از مردان استفاده شده بوده ولی **وقتی بر سر این واژه بحث شکل می‌گیرد، واژه‌ی مرد برداشته شده و رجال جایگزین می‌گردد.** چه دلیلی فراتر از این برای اثبات شمولیت واژه‌ی رجل بر زنان و مردان وجود دارد؟ بنابراین، نظر واقعی قانون‌گذاران قانون اساسی مشخص شده است و این کار به معنای عدول از شرط جنسیت برای ریاست جمهوری است.

با توجه به اصول فقه نیز در مقام تفسیر هر گونه شبهه به نفع استثناء و خلاف اصل تفسیر نمی‌شود، بلکه به نفع قاعده

تغییراتی شده است، ماده واحده‌ای^۵ دارد که در آن آمده: **«قضات از مردان واجد شرایط انتخاب می‌شوند.»** این ماده واحده توسط مجلس شورای اسلامی تصویب شده و شورای نگهبان نیز آن را تایید کرده است. قانون‌گذار می‌توانست در همین ماده واحده هم از واژه‌ی رجال استفاده کند اما قانون‌گذار صریح صحبت کرده که جای تفسیری برای آن باقی نماند و در جایی که قرار بوده است زنان از حضور در مشاغل خاص ممنوع شوند، صریحاً واژه‌ی مردان به کار رفته است. باین حال، حتی در امر قضاوت نیز زنان فعالیت دارند و اوضاع به تدریج رو به بهبودی می‌رود.

جامعه‌ی ایران در زمینه نظر و عمل دچار تعارضی شدید است زیرا به این نتیجه رسیده که در اغلب موارد در موضع واحد، کار خانم‌ها تخصصی‌تر، حرفه‌ای‌تر و دارای ارزشی بالاتر است اما آن را به رسمیت نمی‌شناسد. هیچ‌گاه شورای نگهبان یک تفسیر مکتوب و رسمی از عبارت رجل نداده است و این کار طبعاً بدین معناست که چه واضعین این قانون و چه کسانی که امروزه در موضع تفسیر آن هستند، قائل به این نیستند که حتی این عبارت نیاز به تفسیر دارد. خود شورای نگهبان نیز این شبهه را شبهه‌ی واردی نمی‌بیند.

۵) ماده واحده: هنگامی که یک قانون تنها دارای یک ماده باشد، آن ماده را در علم حقوق «ماده واحده» می‌نامند.

کشور ما برای نماینده شدن زنان محدودیتی وجود ندارد. آیا خانمی که در جایگاه مهم وضع قانون قرار می‌گیرد، از اجرای آن ناتوان است؟ با توجه به آن که ریاست جمهوری انفرادی نیست و قطعاً رییس جمهور دارای کابینه خواهد بود.

رجل های زن از رگ گردن به شما نزدیک ترند!

در میان کشورهای همسایه و مسلمان نیز زنانی وجود داشته‌اند که به مقام ریاست‌جمهوری و نخست‌وزیری رسیده‌اند و اسلام برای آنان محدودیتی ایجاد نکرده‌است. در کشور اسلامی پاکستان و در سال ۱۹۸۸ و ۱۹۹۳ خانم «بی‌نظیر بوتو» دو دوره به عنوان نخست‌وزیر این کشور انتخاب شد. نخست‌وزیری در پاکستان عالی‌ترین مقام این کشور است. حلیمه بنت یعقوب از سال ۲۰۱۷ تا به امروز رئیس‌جمهور کشور سنگاپور، یکی از قطب‌های اقتصادی دنیا، است. امینه توره در سنگال دومین زن مسلمان است که در این کشور در سال ۲۰۱۳ در جایگاه نخست‌وزیری قرار گرفت.

پس پرسشی که باقی می‌ماند آن است که چرا تاکنون کاندیدای زن برای ریاست‌جمهوری در ایران وجود نداشته‌است؟ **پاسخ شورای نگهبان این است که زنان را نه به دلیل زن بودن بلکه به دلیل فقدان سایر شرایط که در اصل ۱۱۵ قانون اساسی آمده است و باید بر**



اگر شک به وجود بیاید که واژه‌ی رجال شامل زنان می‌شود یا خیر، نتیجه آن است که شامل می‌شود. ریاست‌جمهوری با توجه به دنیای امروز و در گذر زمان شکل گرفته است و قبلاً نبوده که اسلام درباره‌ی آن حکم داده و آن را ممنوع کرده‌باشد. یک عمل اجرایی است و ممنوعیت ندارد؛ چرا که نوعی امر وکالتی و نیابتی است. قوانین ایران معتقد به آن است که زنان در موضع قانون‌گذاری می‌توانند حضور داشته‌باشند و این امر مهم‌تر از اجرای قانون است! در

دلایل عقلی از ایده‌های نگاه اصولی است. در این نگاه اصل بر برائت و جواز است. هرگاه در شبهه‌ها بین ممنوعیت و یا جایز بودن و یا بین واجب بودن یا نبودن تردیدی ایجاد شود، باید اصل را بر جواز و عدم التزام قرار داد. پس اصل بر حرمت و محدودیت نیست. تا جایی که متنی و یا یک مرجعی وجود داشته‌باشد که فقها را متقاعد کند که قطعاً هدف منع و ممنوعیت است. روش غالب فقهای امامیه بدین شکل است. پس با توجه به نگاه فقهی اگر در اینجا هم حتی

جنبش‌های زنان امریکایی در طول یک سده برای کسب حق رای

نهایتاً در ۱۹۲۰ قانون فدرال حق رای بانوان به تصویب رسید



طبقاتی بیشتر مدنظر است تا برابری‌های نژادی یا حتی جنسیتی. با این حال آن‌ها برابری جنسیتی را هم زیرمجموعه‌ی برابری طبقاتی می‌دانند و باور دارند که نظام سرمایه‌داری به خودی خود استقلال بیشتری به مردان می‌دهد و زن را محدود می‌کند چراکه نظام سرمایه‌داری بر پایه‌ی جهان صنعتی استوار است و این هم یک حقیقت است که مردان از همان اوایل انقلاب صنعتی نقش بیشتری در موضوع صنعت داشته‌اند و زنان در خانه‌هایشان محبوس مانده‌اند. دسته‌ی دیگر نظریات **کارکردگرایانه** هستند.

نظری در رابطه با تبیین نابرابری جنسیتی در رویکردهای **فمینیستی** بر محور پدرسالاری، ستم جنسیتی و تقسیم کار جنسیتی است. اگرچه مردسالاری در ایران ترک خورده‌است اما همچنان زنانی وجود دارند که در ثبت و فعال بودن مردسالاری نقش دارند. این‌گونه خانواده‌ها نقش‌های جنسیتی را به فرزندان خود آموزش می‌دهند و بازتولید آن صورت می‌گیرد. در نتیجه، کودکان چنین می‌پندارند که نابرابری امری طبیعی است و باید وجود داشته‌باشد.

مورد بعدی **مارکسیست‌ها** هستند. در نظر آن‌ها برابری

زنان نیز احراز شود و حاکم باشد رد می‌کنیم.

جامعه و فرهنگ نابرابر پرور

هر چند از لحاظ قانونی محدودیتی برای ریاست‌جمهوری زنان وجود ندارد، اما به‌نظر می‌رسد همچنان جامعه‌ی ایران از لحاظ فرهنگی آمادگی پذیرش چنین رویدادی را ندارد. یکی از علل وجود این چالش به‌خاطر آن است که جامعه‌ی ایران مفهوم برابری را ندانسته انکار می‌کند. **نابرابری جنسیتی در سه دسته از نظریات بررسی می‌شود:** اول نظریات فمینیستی است و محور اصلی بحث‌های

زنانی که تا امروز در کشورهای مسلمان به ریاست دولت رسیدند.

	بی نظیر بیتو نخست وزیر پاکستان	۲ سپتامبر ۱۹۸۸ ۲۶ اکتبر ۱۹۹۰	
	خلیده زیا نخست وزیر بنگلادش	۲۰ مارس ۱۹۹۱ ۳۰ مارس ۱۹۹۶	
	تانسو چیلر نخست وزیر ترکیه	۲۵ ژوئن ۱۹۹۳ ۶ مارس ۱۹۹۶	
	شیخ حسینه نخست وزیر بنگلادش	۲۳ ژوئن ۱۹۹۶ (تاریخ تولد) ۱۵ جولای ۲۰۰۹ (تاریخ ریاست) ۲۰۰۱ (تاریخ ریاست)	
	مامی مَدیور بویه نخست وزیر بنگال	۳ مارس ۲۰۰۱ ۴ نوامبر ۲۰۰۲	
	مگاواتی سوکرنوپتری رئیس جمهور اندونزی	۲۳ جولای ۲۰۰۱ ۲۰ اکتبر ۲۰۰۴	
	روزا آتنبایوا نخست وزیر قرقیزستان	۷ آوریل ۲۰۱۰ ۱ دسامبر ۲۰۱۱	
	عاطفه جاهجاگا رئیس جمهور کوزوو	۷ آوریل ۲۰۱۱ ۷ آوریل ۲۰۱۶	
	سییل سبیر نخست وزیر قبرس شمالی	۱۳ ژوئن ۲۰۱۳ ۲ سپتامبر ۲۰۱۳	
	امیناتا توره نخست وزیر سِنِگال	۳ سپتامبر ۲۰۱۳ ۸ جولای ۲۰۱۴	
	حلیمه یعقوب رئیس جمهور سنگاپور	۱۴ سپتامبر ۲۰۱۷ هم اکنون	
	سامیا سولوھو رئیس جمهور تانزانیا	۱۹ مارس ۲۰۱۷ هم اکنون	
	ویوسا عثمانی رئیس جمهور کوزوو	۴ آوریل ۲۰۲۱ هم اکنون	
	سیسی مریم کایداما نخست وزیر مالی	۳ آوریل ۲۰۱۱ ۲۲ مارس ۲۰۱۲	

کارکردگرایان باوری عمیق دارند که زن و مرد نیز عضوی از ارگانیک جامعه هستند و هر کدام با نقش‌هایی که برای آن‌ها مشخص شده می‌توانند به حیات جامعه کمک کنند. در نتیجه، آن‌ها زن و مرد را تنها با توجه به صفات فیزیکی‌شان مورد قضاوت قرار می‌دهند. برابری خواهی دیگر همانند زمان مشروطه یک آرزو نیست، بلکه یک جنبش اجتماعی پر قدرت است. برای آن‌ها که جامعه از لحاظ فرهنگی آماده شود تا برابری را بپذیرد، می‌توان در عمل اجتماعی روزانه قوانین ناعادلانه را انکار کرد. در این صورت بهره‌گیری از قانون بلاموضوع می‌شود. به نسبتی که جامعه قوانین را انکار کند، مجریان و ضابطین آن عقب‌نشینی کرده و قوانین کارکردی نخواهند داشت. مثلاً امروزه شاهد آن هستیم که برخی از خانواده‌ها ارث را به صورت برابر میان دختران و پسران خود تقسیم می‌کنند. جنبش‌های اجتماعی نیز باید تصمیم بگیرند که کجا قوانین را رعایت کرده و کجا را رعایت نکنند تا در این امر کمک‌کننده باشند. هر کس در جای خود باید راه‌کار مناسب را درپیش بگیرد.

سرخوردگان آینده ساز

موانعی که بر سر راه زن‌ها وجود دارد شامل موانع شخصی همچون چندگانگی نقش‌ها شامل مادر بودن، همسر بودن، خانه‌دار بودن و... موانع ساختاری و سازمانی همچون شبکه‌ی ارتباطی غیررسمی مردانه و درنهایت موانع اجتماعی مانند تفکرات غالب سنتی جنسیتی و عدم حمایت قانونی و اجتماعی است. این موانع باعث شده

تا برخی بپندارند که زن‌ها فاقد صلاحیت اجرایی هستند. آن‌ها این توهم خود را با استدلالاتی نادرست همچون **غلبه‌ی همیشگی احساسات بر عقل زن و ناتوانی جسمی و تعقلی آن‌ها توجیه می‌کنند**. این باور غلط سبب گردید تا زنان برای تصدی مناصب سیاسی ناتوان گردند و با دلایلی سطحی از حقوق اجتماعی‌شان محروم شوند درحالی‌که کنار گذاشتن زنان برای مدتی طولانی است که باعث شده آنان از تجربه و حمایت‌های سیاسی و حزبی کافی محروم باشند نه این‌که لزوماً توانایی و قابلیت تصدی مناصب سیاسی را ندارند! همان‌طور که امروزه شاهد هستیم، زنانی که در خانواده‌هایی محافظه‌کار و پدرسالار قد کشیده‌اند برای رشد و پرورش با موانع بسیاری روبه‌رو هستند. خانواده‌های سنتی که بخش عمده‌ای از جامعه‌ی ایران را تشکیل می‌دهند بر این باورند که زن تنها باید در بطن خانواده حضور داشته و در خدمت آن باشد. تحمیل این باور بر دختران این‌گونه خانواده‌ها باعث می‌شود که زنان عمیقاً و اساساً نسبت به مردان از لحاظ پایگاه‌های سیاسی، اجتماعی و حقوقی احساس نابرابری کرده و در درون خویش دچار سرخوردگی، ناامیدی و نارضایتی از جنسیتشان باشند. اگر این زنان آرزوهای شغلی و آینده درخشان خود را در کسب مناصب سیاسی ببینند، شرایط فعلی سبب فروریختن کاخ آرزوهایشان و در نتیجه ایجاد ترس و خشمی

درونی خواهد شد. در این حالت زن به محیط خانه و پرورش کودک و دنیای مردان به پول و سیاست محدود می‌شود. چنین خانواده‌ای افراد افسرده و سرخورده‌ی آینده را پرورش می‌دهد و این افراد افسرده آینده‌ی کشور را شکل می‌دهند!

چالش بر سر پذیرش یک اصل بدهی!

بر تمام مردم جهان اثبات شده‌است که زنان و مردان مکمل یکدیگر هستند و اگر زنان همچون مردان فضای ورود به سیاست را داشته باشند و مورد تشویق و پاداش قرار بگیرند، کیفیت حکومت‌داری دو چندان خواهد شد چراکه زنان اهمیت خاصی برای مسائلی بنیادین همچون بهداشت مادر و فرزند، حفظ محیط زیست، بهبود سیستم آموزش و پرورش، مقابله با فساد، مبارزه با رانت‌خواری و صلح‌طلبی قائل هستند و قطعاً برنامه‌های آنان مکمل برنامه‌های مردان خواهد بود. افزون بر این نباید فراموش کرد که تغییر وضعیت کنونی زنان در جامعه از معیارهای تحقق حکمرانی است که به آزادی‌های اساسی، دموکراسی و حقوق بشر معتقد است. نابرابری جنسیتی در کسب سمت ریاست‌جمهوری پیامدهایی همچون گسترش تبعیض در جامعه، احساس سرخوردگی و تحقیر برای زنان، عدم رضایت از زندگی، اختلال سلامت روان، کاهش منزلت اجتماعی زنان و همچنین تاثیر منفی بر عملکرد و

رشد مردم جامعه را به دنبال دارد.

چه باید کرد؟

اولین گام برای آن‌که حضور زن‌ها در فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری حکومت تضمین شود، تربیت درست دختران و ایجاد باورهای صحیح در ذهن آن‌ها است. البته تاثیر دیدگاه مردان نسبت به زنان را نیز نباید نادیده گرفت. والدین باید بکوشند تا پسرانی تربیت کنند که زنان و توانمندی‌های آنان را بپذیرند و برای آن‌ها ارزش قائل باشند. همچنین در کانون قدرت و ثروت قرار گرفتن زنان نباید برای آن‌ها عجیب و ترسناک باشد! حمایت مردان از زنان جز با نابود کردن برچسب‌های جنسیتی میسر نخواهد بود.

در مرحله‌ی بعد باید آموزش و اشتغال زنان را تامین کرد. این دو عنصر تاثیراتی دوسویه نسبت به یکدیگر دارند. تحصیل زنان به اشتغال آنان کمک می‌کند و هنگامی که زنان از لحاظ مالی مستقل شوند، فرصت‌های تحصیلی را درمی‌یابند و با این مزیت جایگاه اجتماعی خود را در سطح جامعه بالا می‌برند. از طرفی دیگر، هر اندازه که موقعیت اجتماعی و سطح تحصیلات افراد بالاتر باشد، به حضور و فعالیت در فضای سیاسی بیشتر علاقه‌مند می‌شوند. یکی از معیارهای سنجش صلاحیت‌های سیاسی افراد، سطح تحصیلات آن‌ها است. ژان دورماگن (Jean-Yves Dormagen) در کتاب

جامعه در گرو استفاده بهینه از تخصص‌ها و ظرفیت‌های موجود در زنان و مردان آن جامعه است. برای آن که بتوان مسیر رسیدن به ریاست‌جمهوری را برای زنان هموار کرد، در ابتدا باید شرایط کسب تحصیلات و علم کافی را برای آنان رقم زد تا بتوانند در جامعه و به‌ویژه در جامعه‌ی سیاسی حضور پیدا کنند. در این صورت، شرط شخصیت سیاسی داشتن را به‌دست می‌آورند. در این راستا می‌توان قوانین استخدامی عدالت‌محور و ایجاد فرصت‌های عادلانه و برابر را مدنظر قرار داد. اصلاح قوانین و مقررات بر اساس عدالت جنسیتی و تامین ضمانت اجرای قانون (تبعیض مثبت) و همچنین آموزش در جهت تغییر باورهای کلیشه‌ای و توجه به شایسته‌سالاری کارساز است. باید از ظرفیت آموزش و پرورش و رسانه در جهت تغییر باورها و نگرش‌ها و توجه به شایسته‌سالاری در مقابل مردسالاری و اعتقاد به برتری مردانه به عنوان راه کار کاهش نابرابری اجتماعی استفاده کرد. **البته نباید فراموش کرد که ملاک سنجش یک حکومت کارآمد تعداد حضور زن‌ها در نظام سیاسی آن کشور نیست، بلکه معیار حضور افراد بر اساس شایستگی آن‌ها است که زن و مرد ندارد.** امید است روزی شاهد ریاست‌جمهوری **رجل‌های زن** شایسته در جمهوری اسلامی ایران باشیم!

راهکار دیگر مربوط به عملکرد حزب‌ها و سازمان‌های سیاسی کشور است. اگر حزب‌ها سهمیه‌ای قابل قبول برای حضور زنان در نظر بگیرند و آن‌ها را حمایت کنند، قطعاً شاهد حضور زنان در کسب مناصب سیاسی خواهیم بود. ایجاد ستادهای انتخاباتی برای زنان و معرفی کاندیداهای زن به‌طور گسترده توسط احزاب می‌تواند برای تحقق این هدف کمک کننده باشد.

به نقش رسانه‌ها در تولید محتواهایی با هدف ایجاد دیدگاه‌های مثبت در خصوص ریاست‌جمهوری زنان از طریق آموزش عمومی شهروندان نیز باید توجه شود. رسانه‌ها می‌توانند این مسئله را عادی‌انگاری کنند و از تسهیلاتی که می‌توان برای تحقق این امر در نظر گرفت سخن بگویند. همچون بیان تسهیلاتی درباره بچه‌داری، این مورد می‌تواند کار زنان را سبک‌تر کرده و تمرکز آن‌ها را برای کسب مقام ریاست‌جمهوری افزایش دهد.

و در پایان...

در نهایت، برای آن که حضور زنان در جامعه و اشتغال آنان خارج از خانه افزایش یابد، باید تا جایی که امکان دارد آن‌ها را باسواد کرد. امروزه هرگونه دفاع از حقوق نابرابر میان زنان و مردان قابل قبول نیست و استدلال‌های سنتی دیگر اثربخشی ندارند. چنان‌چه زن از حقوق ابتدایی خود در جامعه محروم باشد، دستیابی به توسعه‌ی پایدار و پیشرفت نیز محقق نخواهد شد. موفقیت و پیشرفت در هر

مبانی جامعه‌شناسی سیاسی^۹ خود به نتایج یک نظرسنجی اشاره می‌کند که طبق آن نسبت علاقه‌مندان به سیاست بین افرادی که سطح تحصیلی پایین‌تر از دبیرستان دارند ۳۶ درصد و در میان افرادی که دارای مدرک دیپلم و بالاتر هستند ۵۱ درصد بوده است. تحصیل و اشتغال زنان در زمینه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تجربه، آگاهی و درگیری آن‌ها را با معضلات عمومی جامعه افزایش داده و آنان را برای کسب مناصب سیاسی آماده می‌کند.

مورد بعدی اصلاحات بنیادینی است که باید در زمینه اصلاح قوانین ضد زن و ضد حقوق بشر صورت بگیرد. هرگاه قواعد الزام‌آور و رسمی می‌شوند، آگاهی‌ها نسبت به این قواعد و تابعان آن‌ها نیز افزایش خواهد یافت. هرچند اصلاح قوانین به‌تنهایی نمی‌تواند جایگاه حرفه‌ای و شغلی زنان را ارتقاء دهد اما نباید تاثیرات این اصلاحات را در کمتر شدن اختلاف‌ها بین قدرت و جایگاه سیاسی زنان و مردان نادیده گرفت. تصویب قوانینی که بی‌سوادی را میان زنان ریشه‌کن کند به همراه ضمانت اجرایی معقول می‌تواند راه‌گشا باشد. افزون بر این، افزایش آگاهی و علم سیاسی زنان، ایجاد تساوی میان حقوق اجتماعی زنان و مردان و نابودی بی‌عدالتی‌ها علیه زنان در قانون مدنی ایران نیز مطرح است.

۹) Introduction a la sociologie politique - Dormagen, Jean-Yves



۲۸ خرداد سالگرد شکست سپاه ۵۷ هزار نفری عثمانی از نادر افشار، سپهسالار ایرانی در مراد تپه (نزدیکی ایروان). در این نبرد ۵۰ هزار سرباز عثمانی نابود شدند.